

پژوهش‌های ایران‌شناسی، سال ۱۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹



10.22059/jis.2020.289518.735

Print ISSN: 2252-0643-Online ISSN: 2676-4601

<https://jis.ut.ac.ir>

The Historiography of Fereydoun Adamiyat and the Constitutional Revolution

Noor al-Din Nemati¹

Associate Professor of History University of Tehran, Iran.

Rahil Asgari

M.A. Student of History University of Tehran, Iran.

Seamak Rafeiey

M.A. Graduate of Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Iran.

Received: September 23, 2019; Accepted: July 11, 2020

The constitutional revolution was one of the hallmarks of the Iranian modern history and led to a series of groundbreaking changes in the social and political structure of this country; even though, after many ups and downs, this movement eventually distanced itself from its main objectives. The importance of this period has caused many historians and researchers to participate in defining its complications, but among them, Fereydoun Adamiyat has been recognized as one of the first and best. In this paper, we review his works and thoughts with a critical approach and go through the circumstances in which the constitutional revolution formed and evolved according to his historiography. At the same time, his political views and way of thinking and his social background, upbringing, and education are taken into account in order to better understand his stance regarding the constitutional events and their participants. Adamiyat's works have more been praised for their comprehensive analysis, rather than criticized, so it seems necessary to write this paper with the aforesaid specific intention.

Keywords: Adamiyat, Constitutional movement, Critical study, Modern history, Iran.

1. Email of the corresponding author: n.nemati@ut.ac.ir

نقد نظریه تاریخ‌نگاری فریدون آدمیت درباره نهضت مشروطه

نورالدین نعمتی^۱

دانشیار تاریخ دانشگاه تهران، ایران.

راحیل عسگری

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه تهران، ایران.

سیامک رفعی

دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۷/۱؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۴/۲۱

(از ص ۲۵۳ تا ص ۲۷۰)

چکیده

مشروطیت، یکی از مهم‌ترین حوادث تاریخ ایران است. بستری برای ایجاد شکافی عظیم، میان مناسبات سیاسی و اجتماعی ایران؛ اگرچه این جنبش، پس از طی کردن فراز و نشیب‌های بسیاری، از اهداف اولیه خود فاصله گرفت. به دلیل اهمیت بالای این برهه از تاریخ، نظر مورخان و تحلیل‌گران بسیاری به سمت جنبش مشروطه جلب شده است. در بین مهم‌ترین تحلیل‌گران این دوره، فریدون آدمیت دارای جایگاه ویژه‌ای است. در این مقاله ضمن بررسی نگاه انتقادی فریدون آدمیت به جنبش مشروطه، اندیشه‌ها و دیدگاه‌های او را در آثارش نشان داده می‌شود. عوامل و دلایل شکل‌گیری جنبش مشروطه و مسیر حرکت را از دیدگاه او، مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت. همچنین در اظهارنظرهای وی درباره وقایع مختلف به جست‌وجوی مشرب فکری و جهت‌گیری‌های سیاسی‌اش نیز پرداخته می‌شود تا بتوان نقد وی درباره جنبش مشروطه را بهتر ارائه‌داده و ابعاد آن تبیین شود. آثار آدمیت، معمولاً کمتر مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند و بیشتر، به جهت تحلیل‌های جامع وی، تحسین و تشویق شده‌اند. ضرورت ایجاد می‌کرد پژوهشی با محوریت آثار آدمیت، به نقد اندیشه او و تاریخ‌نگاری وی انجام شود.

واژه‌های کلیدی: فریدون آدمیت، نهضت مشروطه، اندیشه انتقادی، تاریخ معاصر، ایران.

مقدمه

فریدون آدمیت، یکی از مهم‌ترین تحلیل‌گران تاریخ معاصر ایران است. تحلیل‌های وی بسیاری از نقاط مبهم تاریخ معاصر را، روشن کرده است. بی‌شک هیچ مورخ دیگری در حد و مانند او به صورت منظم و مدون درباره این واقعیت بزرگ تاریخ معاصر، تفحص و تولید نوشتاری نکرده است (اکبری، ۱۳۸۷: ۴).

از اصلی‌ترین عواملی که بر بینش وی به وقایع مشروطه و تجددطلبی ایرانیان تأثیرگذار بود، می‌توان به پایگاه خانوادگی او اشاره کرد. پدر او عباس قزوینی از دوستان

نزدیک میرزا ملکم خان، بنیان‌گذار انجمن آدمیت بود و بعدها همین نام را به عنوان نام خانوادگی خویش برگزید. انجمن آدمیت از انجمن‌های مخفی پیش از جنبش تنباکو محسوب می‌شود، انجمن‌هایی که اعضایشان به بحث و گفت‌وگو در باب مفهوم «آدمیت» و مرتبط با آن، حدود اختیارات حکومت پرداخته و بنیان‌گذار فکر آزادی و تجدد در ایران محسوب می‌شدند (Poulson: 2005: 90). از این رو می‌توان گفت که آدمیت فرزند اندیشه‌های مشروطه‌خواهانه بوده و بعدها به یکی از برجسته‌ترین تاریخ‌نگاران در این زمینه مبدل شد. او از سال ۱۳۴۴ هجری تمامی وقت خود را صرف مطالعه و تحقیق در عصر مشروطیت کرد و با روش تحقیق علمی و تاریخ‌نگاری انتقادی، ایده‌ها و جریانات آن دوران را موضوع مطالعه خود قرار داد؛ آدمیت در طی بیش از بیست سال فعالیت قلمی و تحقیقاتی تأثیرگذارترین منورالفکران عصر مشروطه و مهم‌ترین حوادث سیاسی-اجتماعی دوران آغازین تاریخ ایران جدید را در بیش از ۲۵ عنوان کتاب و مقاله، تألیف و منتشر کرده است (حقدار، ۱۳۸۳: ۱۲). نباید به راحتی از شیوه تاریخ‌نگاری، اندیشه سیاسی و تحلیل آدمیت از جنبش مشروطه گذر کرد (Adamiyat, F. and Ricks, T. M., 1971). چنان‌که افرادی چون آل‌احمد، احتمالاً مرتکب این خطا گشته‌اند؛ همان‌طور که در اشاره به زعم خویش، انتقادآمیزش، (به زعم خویش، زیرا نقد، از این دسته اظهارنظرهای تعصب‌آمیز و کاملاً جدا از نظریه، دورتر و فزاینده‌تر است) به کتاب فکر آزادی آدمیت، می‌گوید: «آدمیت با مهارت خاصی یک دسته از فراماسون‌ها را می‌کوبد و یک دسته‌شان را تبرئه می‌کند. در حالی که به گمان من فراماسون‌ها همه‌شان سر و ته یک کرباسند» (آل احمد، ۱۳۸۷: ۵۸). این در حالی است که آدمیت همین بینش «سر و ته یک کرباس نگر» آل احمد را مورد انتقاد قرار داده و با اشاره خاص به جلال آل احمد و مهدی بازرگان، آنان را به دلیل خلط مسائل متفاوت با یکدیگر، سرزنش می‌کند و این عمل آنان را به مراتب دارای عواقب فکری و سیاسی می‌داند (Gheissari, 1995: 41).

ماشالله آجودانی در کتاب «مشروطه ایرانی» خود می‌نویسد: «این داوری و ارزیابی آل احمد، مثل بسیاری از داوری‌ها و ارزیابی‌های او شتاب‌زده، شعارگونه و سطحی است. با شتاب‌زدگی و شعار، تاریخ و نقد تحولات آن را نمی‌توان نوشت» (۱۳۸۷: ۲۵۳).

رویکردهای متفاوتی در باب تاریخ‌نگاری آدمیت از مشروطه و نگرش او به علل و عوامل حوادث منجر به مشروطه مطرح شده‌اند و از جوانب مختلف آثار او را مورد ارزیابی قرار داده‌اند: «او می‌دانست که مفروضات تاریخی «مسلم» زمان همواره محتاج بازاندیشی و بازنگری‌اند» (میلانی، ۱۳۸۸: ۶۴۹). بررسی بیش‌تر تاریخ‌نگاری او از مشروطه نشان خواهد داد که آدمیت با نگاه معتدل‌تری از تاریخ‌نگاران دیگر به جریانات این دوره

حساس تاریخی پرداخته‌است. نقد اندیشهٔ آدمیت بسیار مهم و قابل توجه است. این نقد، باید متکی بر نظریه، روشمند و مستدل باشد.

«آدمیت از منظر خود در تحقیقاتش سه هدف را دنبال می‌کند: نخست اینکه می‌کوشد مقام حقیقی اندیشه‌گران ایران را از زمان مشروطیت بازشناسد و تأثیر هر یک را در تحول فکری جدید و تکوین ایدئولوژی نهضت ملی مشروطیت به دست دهد. دوم تفکر تاریخی و فن تاریخ‌نگاری نو را در ایران گسترش دهد و سوم اینکه نوآموزان بدانند در این مرز و بوم همیشه مردانی هوشمند و آزاده وجود داشته‌اند که صاحب اندیشه‌ای بلند بوده و به پستی تن در نداده‌اند.» (نیارکی نجفی، ۱۳۸۳: ۵)

شیوهٔ تاریخ‌نگاری و تحلیل آدمیت کاملاً متفاوت با قالب کهن و کلاسیک این حوزه است. او از سنت‌های دست و پاگیر فاصله گرفته و باب تازه‌ای را در این عرصه گشوده است. وی از میان همه رویدادهای خرد و کلان تاریخی، به تاریخ فکر اهمیت درجه اول می‌دهد، فکری را درخور اعتنا می‌داند که مبتنی بر خرد باشد و از این جهت با دکارت فیلسوف فرانسوی و همقطار ایرانی‌اش احمد کسروی قابل مقایسه است (فصیحی، ۱۳۸۸: ۴۲۶). نمود این رویکرد فکری او، در نگاهش به علل شکست حرکتهای مشروطه‌خواهی در ایجاد یک جامعه مطلوب مدنی بازتاب شده است:

«ما در تفکر مدنی هیچ‌وقت به مقام عالی دست نیافتیم، هم چنان‌که در تعقل سیاسی مقام درخشانی را پیدا نکردیم؛ زیرا تصور مطلقیت سبب این شد که هیچ‌وقت در رشته فلسفه سیاسی ترقی عاید ما نشد. از این نظر که فلسفه سیاسی نداشتیم، تفکر ما تفکر مطلقیت، معبودیت و اطاعت مطلق بود در صورتی که در تفکر غربی مطلقیت جایش را به نسبیت داده بود و عبودیت به شک دکارتی تبدیل شده بود» (زندگی، ۱۳۸۸: ۶۱۵)

۲. ملاحظات نظری

فریدون آدمیت مشکلات عمده و اساسی تاریخ‌نگاری ایرانی به شکل سنتی را به این صورت تعریف می‌کند:

۱. بهترین تاریخ‌نگاری‌های ما عموماً تنها با ارائه داده‌ها به پایان می‌رسد؛ و حتی اگر نویسندگان در برخی موارد به مرزهای تبیین تاریخی نزدیک شده باشند، خیلی زود از آن دست می‌کشند. البته این داده‌ها هستند که پایه لازم برای مطالعه تاریخ را فراهم می‌کنند، اما ذات اصلی تاریخ، روابط درونی^۱ میان این داده‌ها است، توضیحی برای مسیر تاریخ. مورّخی که کارش را به ثبت ساده وقایع و داده‌ها محدود می‌کند، اثر بی‌روحی خواهد ساخت که ارزش و فایده کمی خواهد داشت.

۲. شاخه‌های مختلف تاریخ و روش‌های علمی و انتقادی آن‌ها به شیوه مناسبی در تاریخ‌نگاری ایرانی بازتاب پیدا نکرده‌اند. به‌طور کلی مورخان ایرانی با تاریخ اقتصادی،

اجتماعی، دیپلماسی و یا فکری در معنای عمیق آن‌ها کنار نیامده‌اند.
۳. طبقه‌بندی منابع تاریخی و ارزیابی هر یک از آن‌ها هنوز به چشم یک ضرورت در ایران نگریسته نمی‌شود.

۴. در میان خصیصه‌های نامناسبی که در میان مورخان ایرانی رشد کرده‌اند، بدترین آن‌ها در قضاوت‌ها و سوگ نویسی‌های تاریخی آن‌ها پیدا می‌شود. آن‌ها به ندرت معیاری برای ستایش و یا انتقاد در کارهایشان دارند: قضاوت‌های آنان اغلب بیشتر شبیه به چاپلوسی‌ها و سعایت‌های شعراست تا ارزیابی‌های تاریخی.

۵. تعداد بسیار کمی از مورخان ما با علوم اجتماعی و فلسفه تاریخ آشنا هستند (1971: 142).

آدمیت، این موارد را از مشکلات تاریخ‌نگاری ایرانی، برای مورخان حدود دهه‌های چهل و پنجاه شمسی، در نظر گرفته (Gheissari, 1995: 45) و خود تلاش می‌کند تا این نارسایی‌ها را در آثارش جبران نماید.

«در پردازش وقایع و شخصیت‌های تاریخی به دگماها و پارامترهای قطعی، عام، همه شمول، کلی، مطلق و تغییرناپذیر قابل و پایبند نیست. مطابق با اسلوب روش‌شناسی علمی و «تاریخ‌نگاری تحلیلی و انتقادی» (و باید تصریح کرد: قطعاً غیرپوزیتیویستی) خود، هر واقعه یا شخصیت تاریخی - ولو کوچک و حقیر، یا سترگ و والا - را در بسترهای مناسبات واقعی سیاسی - اجتماعی - اقتصادی سازنده و زاینده آن‌ها و «در سیر تحول تاریخ زمان» مورد تحلیل قرار می‌دهد. بنابراین، فی‌المثل زمانی که به شخصیت امیرکبیر می‌پردازد، اسیر مطلق‌ها و جزم‌اندیشی‌های رایج حاکم بر روال کار مورخان سنتی نمی‌شود و دچار کیش شخصیت و پرسونالیسم‌های رایج در عرصه تاریخ‌نگاری نمی‌شود؛ بلکه هر شخصیت یا واقعه را، هر چقدر بزرگ و سایه‌گستر، در چارچوب عوامل و فاکتورهای نسبی و مشروط و مطابق با مفروض‌ها و متغیرهای متعدد مورد تحلیل قرار می‌دهد» (نوذری، ۱۳۸۸: ۵۳۷).

به بیان سیدجواد طباطبایی می‌توان این‌طور خلاصه کرد که:

«به جز فریدون آدمیت که در چندین رساله به بررسی ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران پرداخت، بیشترین رساله‌هایی که درباره مشروطیت نوشته شده، در بهترین حالت، از محدوده تاریخ‌های وقایع فراتر نمی‌روند» (۱۳۹۴: ۶۲).

در این مقاله، در بخش‌های حرکت به سوی اصلاح، واقعه تنباکو، حرکت قهقرایی حکومت، عناصر اصلی جنبش و نقش غرب، به بررسی نقد فریدون آدمیت از مشروطیت پرداخته می‌شود. شیوه این مقاله توصیفی - تحلیلی است؛ بدین صورت که با ارائه توصیفی از متون آدمیت به تحلیل نقد وی از جنبش مشروطه می‌پردازیم. در هر مورد که به فراخور موضوع، نیازی بوده است، از اندیشه صاحب‌نظران و محققان دوره مشروطیت، درباره کار آدمیت، بهره جسته می‌شود.

فریدون آدمیت تا چه میزان در واکاوی ابعاد جنبش مشروطیت، از حدّ راوی صرف فراتر رفته و به سوی تحلیل و علت‌یابی حرکت کرده است؟

پیشینهٔ خانوادگی و تحصیلات وی و آثار آن‌ها در شکل‌گیری افکار و اندیشه‌های او موجب ایجاد نگرش خاصی در روایت تاریخ مشروطه و تحلیل آن شده؛ وی در جمع‌آوری داده‌های تاریخی دقیق، در پیدا کردن روابط درونی این داده‌ها و کلید پیوستگی وقایع هوشمندانه و در بررسی و تحلیل عوامل دست‌اندرکار جنبش مشروطه، نگاهی تعدیل‌شده‌تری نسبت به دیگر مورخان این دوره دارد. پیرامون زندگی، اندیشه و آثار آدمیت، پژوهش‌های متنوعی انجام شده است؛ که هر یک به فراخور رویکردی خاص به بررسی موضوع پرداخته‌اند. سیدجواد طباطبایی در مجموعه کتاب‌های «تأملی درباره ایران»، هرگاه که زمینه بحث ایجاب کرده‌است، به نقش فریدون آدمیت در جایگاه محقق یا صرفاً محقق روشنفکری انقلاب مشروطه، پرداخته و نقدهای درخشانی از اندیشه و آثار وی ارائه کرده است. حسینعلی نوذری در مقالهٔ خود، به نام «طرحی نو در اندیشه‌های تاریخی و شیوه‌های تاریخ‌نگاری: تأملی در رویکرد روش‌شناسیک تحلیلی انتقادی و پارادایم تحقیقی پژوهشی در آثار آدمیت» (یادنامه فریدون آدمیت، ۱۳۸۸). به بررسی اندیشهٔ آدمیت پرداخته و تأکید اصلی نوذری در مقاله‌اش بر روش پژوهشی آدمیت و بررسی مختصات آن است. تقی صوفی نیارکی نجفی نیز در مقالهٔ خود با عنوان «نگاهی منتقدانه به زندگی تاریخ‌نگاری و اندیشهٔ سیاسی فریدون آدمیت» (آموزه، تابستان ۸۳، شماره ۴) بررسی و نقد خود را دربارهٔ اندیشه آدمیت، با تأکید بر نگاه وی به دین و روحانیت و نقش این دو عامل در نهضت مشروطه از منظر آدمیت، قرار داده است. کتاب «یادنامهٔ فریدون آدمیت»، به کوشش علی دهباشی، حاوی مقالاتی در بخش‌های کتابشناسی، خاطرات و یادها، دربارهٔ فریدون آدمیت، تاریخ‌نگاری، تاریخ مشروطیت و امیرکبیر و ایران، به نحوی بسیار جامع و مفصل به زندگی، اندیشه و آثار آدمیت پرداخته است. «فریدون آدمیت و تاریخ مدرنیته در عصر مشروطیت» نوشته علی اصغر حقدار نیز از تحقیقات جامع بر تاریخ‌نگاری آدمیت محسوب می‌شود که به بررسی کلی نظریات وی پرداخته و خط فکری او را در مورد وقایع و کنش‌گران مشروطه دنبال می‌کند. مرتضی مصاحب‌نیا در مقاله خویش تحت عنوان «بررسی روایت فریدون آدمیت از نقش روحانیت در جنبش تحریم تنباکو» (مطالعات تاریخی، زمستان ۱۳۹۰، شماره ۳۵) تأکید خود را در نقدش بر روی نگاه آدمیت به نهضت تنباکو قرار داده است، و نقش روحانیت در نگاه آدمیت را، بررسی می‌کند. نوشتار حاضر با محوریت نهضت مشروطه، سعی بر ارائهٔ نگاهی انتقادی از آدمیت دارد. هم‌چنین مقاله «آدمیت و رفوکاری روشن‌فکری:

بررسی و نقد دیدگاه فریدون آدمیت دربارهٔ نهضت مشروطه» (نامهٔ تاریخ‌پژوهان، پاییز ۱۳۸۷، سال چهارم، شمارهٔ پانزدهم) به قلم ابودر مظاهری با محور قرار دادن جنبش مشروطه، اندیشهٔ آدمیت را نقد کرده است. علی قیصری، نیز از مقاله «مشکلات تاریخ‌نگاری ایرانی» نوشته فریدون آدمیت، در کنار دو مقاله دیگر برای شرح وضعیت تاریخ‌نویسی ایران در دوره معاصر استفاده کرده است و تحلیلی از شیوهٔ تاریخ‌نگاری ایرانی ذیل نگرش، روش و نظریات او در مقاله ای با عنوان «حقیقت و روش در تاریخ‌نگاری و علوم اجتماعی مدرن در ایران» ارائه می‌دهد (نشریهٔ انتقادی مطالعات خاورمیانه، ۱۹۹۵، سال چهارم، شمارهٔ ششم).

۳. بحث

۳-۱. حرکت به سوی اصلاح

آدمیت وضعیت ایران سدهٔ نوزدهم میلادی، همزمان با تحولات اجتماعی و اقتصادی غرب را، به طور خلاصه چنین تعریف می‌کند: «ایران از جمله کشورهای بود که از این جریان‌های دنیای جدید ۵۰۰ سال عقب افتاده بود و این عقب‌افتادگی به دلیل تاریخی مشخص بود؛ مثل سایر کشورهای عقب افتاده» (زندى، ۱۳۸۸: ۶۱۳). آغاز فعالیت‌های تجددگرایانه، یا به تعبیر ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان در تاریخ‌نگاری آدمیت به این صورت توصیف می‌شود:

«ایران در سیر تحول جدید فکری و اجتماعی خود تا نهضت مشروطیت، چند جهش تاریخی داشت: آغاز اصلاحات یا دوره عباس میرزا، اصلاحات مضبوط همه جانبه یا عصر میرزا تقی‌خان، در تلاش یا برزخ تاریخی، تحرک تجدد و ترقی یا عصر سپهسالار؛ تکوین ایدئولوژی جنبش ملی مشروطیت» (۱۳۵۱: ۱۳).

بنابراین، وی برای اولین بار مجموعهٔ وقایع توصیف شده در منابع دورهٔ مشروطه را به شکلی منظم و دسته‌بندی شده ارائه می‌کند. پیدا کردن وجه تفاوت این دوره‌های تاریخی جدا از تفاوت در ترتیب زمانی آن‌ها برای شکل‌دهی چنین طبقه‌بندی از ویژگی‌های اصلی تاریخ‌نگاری آدمیت است. به عنوان مثال عصر تحرک تجدد و ترقی یا عصر سپهسالار در اندیشه او به این صورت تعریف می‌شود:

«مبدأ قانون‌گذاری جدید همین دوره است. ... از همه با معنی تر تحول نگرش اجتماعی و وجهه نظر طبقه‌بندی اندیشمندی است نسبت به مفهوم ملت و دولت، شناسایی حقوق افراد، الزام متقابل دولت، و منشأ قدرت حکومت. مقدمه پیدایش «فکر عمومی» جدید نیز به این دوره است» (۱۳۵۱: ۴۷۳).

چنین نگاه تبیین‌کننده و تمایز دهنده‌ای به وقایع تاریخی، که در تاریخ‌نگاری ایرانی کمتر دیده می‌شود، ریشه در تحصیلات و شیوه فکری خاص او دارد، شیوه فکری که در میان مورخان ایرانی دورهٔ آدمیت چندان جافتاده نبوده است.

آدمیت، آغاز تغییر نظام مطلقه به مشروطه را چنین بیان می‌دارد که: «از ۱۲۹۷ تا

۱۳۲۴ بر روی هم، از بارورترین مراحل تفکر اجتماعی و سیاسی جدید ایران است. تا عصر مشروطگی حرکت ملی در جهت تغییر مطلقیت به مشروطیت تشکّل پذیرفت» (۱۳۸۷: ۴).

آدمیت، گفت و شنودی را که بر سر نقشه‌های اصلاح سیاسی در دورهٔ پانزده ساله آخر تاجداری ناصرالدین شاه (۱۳۱۳-۱۲۹۸) درگرفت، بیشتر هوس‌آلود می‌داند و اعتقاد دارد هیچ همت مستمری در این راه به کار نرفت. از جمله طرح‌های اصلاحات دوران ناصری می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- تشکیل مجلس وزیران (۱۳۰۲).

۲- یاری جستن از مشاوران آلمانی برای پیش بردن نقشهٔ اصلاحات (۱۳۰۲).

۳- صدور فرمانی مبنی بر اعلام امنیت مال و جان و اختیار افراد در به کار انداختن سرمایه خویش در قالب اعلان رسمی دولتی (۱۳۰۵).

۴- فراخواندن وزیران برای غور در امر اصلاحات به دربار از سوی شاه و به رخ کشیدن پارلمان و مجلسیان انگلیس به وزیران (۱۳۰۶).

۵- دستور شاه مبنی بر نوشتن قانون در پی دیدار از فرنگ (۱۳۰۷).

۶- مطرح شدن دوباره قانون‌گذاری و ایجاد نظام سیاسی این بار از سوی محسن خان مشیرالدوله (معین‌الممالک سابق) وزیر عدلیه (۱۳۱۰) که در سال ۱۳۱۴ در زمان مظفرالدین شاه در قالب تأسیس هیئت وزیران مسئول، به صورت لایحه قانونی به کوشش میرزا محسن خان تهیه گردید.

آدمیت روند اصلاحات دولت را صحیح نمی‌داند و با لحن تندى آن را نقد می‌کند. وی دستگاه حکومتی را مسبب اصلی شکست اصلاحات و توقف آن می‌نامد. «آزردگی مردم گذشته از جنبهٔ فعلی، جهت انفعالی هم داشت. مردم از هرچه عنوان دولتی می‌گرفت، بی‌زاری می‌جستند» (۱۳۸۷: ۲۵).

در مقابل گفت و گوهای بی‌حاصل دستگاه حکومت برای اصلاحات، زمینهٔ اعتراض و مقاومت مردم فراهم می‌گردید. تا پیش از این معمولاً اعتراضات بر سر کمیابی نان و ارزاق بود؛ اما اکنون پرخاشگری‌ها و شکایات علیه کارگزاران رنگ و بوی سیاسی می‌گرفت. آدمیت مجموع این اعتراضات را گواهی پیش درآمد حرکت نسبتاً وسیع عمومی علیه نظام حکمرانی می‌داند.

روی هم رفته، وی دو دهه منتهی به پیروزی مشروطیت را از بارورترین مراحل تفکر اجتماعی و سیاسی جدید ایران می‌داند. آدمیت تنظیم هشیارانهٔ این حرکت همگانی را به دههٔ آخر سلطنت ناصرالدین‌شاه منسوب می‌کند. دههٔ آخر سلطنت ناصرالدین‌شاه از این رو برای او اهمیت دارد که فکر آزادی و حمله به اصول مطلقیت در این زمان شکل

گرفته‌است؛ گسترش نسبی هشیاری اجتماعی در این زمان بسیار قابل توجه است. تنها بهانه‌ای کافی بود که مردم به مقابله‌جویی برخیزند و انحصارنامه دخانیات این بهانه را به دست مردم داد.

۲-۳. جنبش تنباکو

انحصارنامه دخانیات واقعه‌ای بود در سلسله‌ای از حوادث به هم پیوسته؛ حادثی که آدمیت اوج امتداد تاریخی آن را، در ترور ناصرالدین‌شاه جلوه‌گر می‌داند. وی انگیزه بنیادین این جنبش را صرفاً اقتصادی و سیاسی می‌شمارد. اولین گروه اجتماعی که علیه آن به پاخاست؛ صنف کاسب و تاجر توتون و تنباکو بود. سپس با مشارکت سایر طبقات به صورت حرکت اجتماعی کمابیش مستقل درآمد. آدمیت ویژگی این دوره تاریخی را ترسیم کرده و شاخصه‌های متمایزکننده آن را به این صورت شرح می‌دهد:

«اعتراض بر هیأت مجموع نظام حاکم (بنیادی سیاسی) روح تاریخ اجتماعی ایران را از آغاز سده چهاردهم هجری می‌سازد. البته انتقاد و اقدام در جهت «فرورم» و تغییر نظام حکمرانی، بازمی‌گردد به دوران سی و چند ساله پیش از آن. هم چنان‌که اندیشه تجدد دینی نمونه‌های متنوع داشت؛ از بدعتگری تا عنوان «پروتستانتیزم» را دربرمی‌گرفت. جهش‌های اصلاح سیاسی که از درون دستگاه حاکم برخاست در نهایت به ناکامی انجامید، هرچند تأثیر مستقیم اجتماعی و فکری برجای گذارد. هم چنان‌که فکر تجدد دینی در ایران قوت نگرفت اما تأثیر نهاد» (۱۳۶۰: ۲).

اهمیت اصلی این جنبش از نظر آدمیت، به ثمر نشستن تغییرات و تحولات دوره سپهسالاری بود. پیش از این گفته شد، که از نظر او عصر ترقی و حکومت قانون، زمانی بود که افکار عمومی به گونه‌ای فعال شکل گرفته و اعتراضات اجتماعی سازمان می‌یافت. حالا این «انحصارنامه دخانیات» جرقه‌ای بر نیروهای جمع شده بود تا زمینه برای اولین جنبش محکم و سازمان‌یافته، فرای از اعتراضات خشونت‌آمیزی که در بلوهای نان پیش از این وجود داشت، فراهم‌آید:

«دولت حالت ناراضمندی و اعتراض عام و مظاهر گوناگونش را که شمه‌ای از آن گذشت، می‌دید. اما آن بینایی را نداشت که آن چه می‌بیند درست درک کند و به چاره‌جویی برآید. در حرکت اعتراض عمومی بهانه‌ای کافی بود که مردم به مقاومت و حتی مقابله‌جویی برخیزند. انحصارنامه دخانیات فقط این بهانه را به دست داد. پیش از آن که هنگامه رژی درگیرد، نماینده سیاسی انگلیس دولت خود را آگاهانید که «تخم افکار انقلابی» در ایران پاشیده شده‌است. وی می‌نویسد: «مایه تأسف است که این احساسات تند وقتی برانگیخته که مدیر کمپانی رژی به تهران رسیده، می‌خواهد تازه کارش را آغاز کند». در این احوال تاریخی بود که قضیه انحصار دخانیات پیش آمد» (۱۳۵۶: ۳۵).

تاریخ‌نگاری فریدون آدمیت، گرچه عنصر روحانی را در این جریان، به اندازه دیگر تواریخ، فعال نمی‌داند، اما در نهایت به اهمیت حضور و مشارکت آنان در نتیجه‌بخشی جنبش معترف بوده، و بیان می‌دارد که بدون وجود فتوای میرزای شیرازی (چه فتوا از ابتدا توسط او صادر شده بود و چه بعد از نشر آن تصمیم به رهبری و به ثمر رساندن

نهضت گرفته بود.) در لغو امتیاز و بیرون راندن شرکت انگلیسی و کوتاه کردن دست آن از تجارت تنباکوی ایران، نقش تعیین کننده ای داشت.

وی در مورد نیروهای فعال در این جنبش می نویسد:

«جنبش همگانی و اعتراض عام را سه عنصر اجتماعی به وجود آوردند: ترقی خواهان روشن فکر، علما و بازرگانان. عنصر روشن فکر نماینده حرکت ترقی و آزادی خواهی بود، تحرک فعلی داشت و زمینه اش از نسل پیش فراهم گشته بود. فعالیت عنصر روحانی در آرایش دینی جلوه کرد با روح سیاسی، ماهیت آن بیشتر انفعالی بود و کم تر فعلی. عنصر تاجر در پی تأمین حقوق مالی و جانی بود و مخالف نفوذ اقتصادی بیگانه. وجه نظر کلی آن گروه ها در بعضی مسائل مشترک بود، در برخی امور متمایز و در پاره ای دیگر به کلی مغایر. اما جملگی به درجات از حرکت روشن فکری متأثر گشتند، و نه جنبشی تحقق نمی یافت، کما این که قرن ها گذشت و قیام اجتماعی متشکلی با ایدئولوژی مترقی سیاسی به وجود نیامد» (۱۳۶۰: ۲۷).

آنچه آدمیت در تحلیل سلسله حوادث مربوط به واقعه تنباکو بیان می کند، مجموعه ای از علل و عوامل است که پویایی و پیوستگی مسیر تاریخ ایران دوره تجدید را نشان می دهد، او از خلل مدارک و شواهد به دست آمده، روندی را در تاریخ روشن می کند که نتیجه منطقی و اجتناب ناپذیر آن، نهضت مشروطه بود. وی اظهار می دارد که «در این اعلام نامه ها واقعه تنباکو مورد نظر نیست، مسئله تغییر اساس سیاست مطرح است. مسئله ای که عنصر مترقی آن را پیش کشید» (۱۳۵۶: ۴۱).

او که طرفدار جبهه سکولار و منتقد جبهه دینی و مذهبی است و این را در سرتاسر نقد وی از مشروطه شاهد هستیم، بیش تر شدن نفوذ دستگاه روحانی به عنوان عامل سیاسی در برابر قدرت، بعد از برهم زدن واقعه تنباکو، را علاوه بر ذات سنتی مرجعیت و روحانیت در رهبری جامعه و مردم، از عوارض ورشکستگی معنوی قدرت سیاسی می داند، تا جایی که حتی می توان گفت:

«تحلیل آدمیت از اقدامات و فعالیت های روحانیون و علما در مبارزه با استعمار و به خصوص جریان تحریم تنباکو چندان منصفانه و بی طرفانه انجام نشده است ... تا حدی که در مقام انکار تأثیر اقداماتشان برمی آید. در حالی که منابع دیگری نیز هستند که علی رغم عداوت با روحانیت تأثیر و نفوذ آنها را نفی نکرده اند» (مصاحب نیا، ۱۳۹۰: ۹۳).

۳-۳. حرکت قهقرایی حکومت

هر نقشه مهم اصلاحی در دوران پنجاه ساله تاجداری ناصرالدین شاه ناتمام ماند. دولت در حرکت به سمت ارتجاع و مردم به سمت اعتراض و ستیزندگی در حرکت بودند که این مسئله سلطنت ناصرالدین شاه را به سرنوشت محتومش نزدیک می گرداند (آدمیت، ۱۳۵۶: ۴۹). آدمیت این دوره خاص تاریخی را به صورت زیر دسته بندی کرده و ویژگی های خاصی را برای هر دوره در نظر می گیرد:

۱. از ۱۲۹۸ تا نیمه ۱۲۱۴ دولت مطلقاً راه قهقرا می‌پیمود: قدرت اقتصادی‌اش تحلیل می‌رفت؛ مرجعیت و اعتبار سیاسی‌اش را در افکار عام به تدریج از دست می‌داد؛ هیچ اصلاح اجتماعی سرنگرفت؛ و نفوذ امپریالیسم خارجی به اوج خود می‌رسید.

۲. در مرحله کوتاه دو ساله ۱۶-۱۳۱۴ که یک سالش را میرزا علی‌خان امین‌الدوله صدارت کرد، دولت به برخی کارهای اصلاحی دست‌برد: تأسیس هیأت وزرای مسئول، برپا کردن مجلس عمومی اصلاحات با شناختن حق افراد در تقدیم نقشه اصلاحات، اصلاح مالی، و نشر معارف.

۳. از پس آن مرحله، دولت با شدت بحران مالی و سیاسی تازه‌ای روبه‌رو گشت ... لزوم تأسیس «حکومت ملی» به عنوان یگانه تدبیر سیاسی در مجلس کنگاش دربار اعلام شد. حرکت ملی در جهت تغییر مطلقیت به مشروطیت تشکل پذیرفت. (۱۳۵۶: ۴-۳)

نوع توجه آدمیت به برهه‌های تاریخی و دسته‌بندی آن‌ها که نمونه‌های دیگر آن پیش از این ذکر شد، از مهم‌ترین ویژگی‌های تاریخ‌نگاری او محسوب می‌شوند؛ بینش او در این دسته‌بندی‌ها از حالت ایستا با تشریح فراز و نشیب وقایع جلوتر رفته و پویایی و پیوستگی در بستر تاریخ ایجاد می‌کند:

« فریدون آدمیت «تفکر تاریخی» را «عنصر اصلی تاریخ‌نویسی جدید» می‌دانست. در این نگرش تاریخی، «توالی حوادث» «نه در خلاء وقوع می‌یابند و نه اسرارآمیزند، بلکه قانون منطقی ترتب معلول حاکم بر سلسله حوادث است. هر حادثه تاریخی حادثه دیگری را به دنبال می‌آورد.» بدین سان، «تاریخ‌نویسی غیر از فنّ نقالی است» و «نیازی هم به درازنویسی و انباشتن انبوه یادداشت‌های مربوط و نامربوط بر روی هم» نیز ندارد. تاریخ‌نویسی «خبرگی در شناخت منابع تاریخ» و «فهم و دانش و خبرگی در بهره‌برداری از آن ضرورت دارد.» بر این اساس، آدمیت باور داشت که «عصر علامگی سپری گشته و جهان جدید علامه نمی‌شناسد. امروزه، معیار سنجش هر کار تحقیقی (خواه در علوم انسانی خواه علوم طبیعی) این است که تا چه اندازه دانش و معرفت ما را ترقی داده و اثری بکر و معتبر به شمار می‌رود.» (توکلی طرقی، ۱۳۸۸: ۴۹۳)

نقشه‌های اصلاح مالی دوره ناصر، هیچ کدام سرانجام روشنی نداشتند و به‌ثمر نرسیدند. تا نظام سیاست و روح حکمرانی تغییر نمی‌کرد، هر کوششی به‌هدرمی‌رفت. حرکت مشروطگی در این شرایط نابسامان اقتصادی تشکل یافت. آدمیت عقیده دارد نهضت مشروطیت را عوامل سیاسی و اقتصادی به وجود آورده و پایه ایدئولوژی آن را دموکراسی سیاسی می‌ساخت.

وی در زمینه شرایط نابسامان عصر ناصر، در ارتباط با وضعیت وخیم و پایان هولناک زندگی میرزا آقاخان کرمانی، می‌نویسد: «... در دستگاه‌های بی بند و باری مانند دولت ناصرالدین شاه اگر سفیران می‌خواستند همیشه به آسانی می‌توانستند از اجرای دستوری که به طبع

خودشان ناسازگار باشد سر پیچند» (۱۳۵۸: ۳۴).

به علاوه در علت یابی کلی، برای خوردن مهر شکست بر تمام اقدامات اصلاحی این

دوره چنین استدلال می‌کند:

«در علل بازگشت دولت از راه اصلاح‌طلبی و پیش‌گرفتن سیاست ارتجاعی، ممکن است چنین برهان شود: محرک ترقی‌خواهی برخی حوادث تاریخی بود از جمله شکست نظامی و رسوایی سیاسی دولت. اما هیأت دولت اصلاح‌گر از همان عناصر مخالف ترقی تشکیل می‌یافت ... اگر یکی دو نفر هم در شورای دولت طالب اصلاحات بودند، در اداره امور چندان مؤثر نبودند. ناصرالدین‌شاه هم در دام مخالفان گرفتار بود ... استنباط تاریخی ما این است که دولت با مسائل داخلی دیگری رو به‌رو گشت. عوض این که چاره صحیحی بیندیشد، واکنش او در مقابله با دشواری‌ها نفی اصلاحات بود. آن دشواری‌ها چنان که پیش‌تر اشاره رفت، خشکسالی و قحطی نان بود و آشوب‌های پی‌درپی شهر» (۱۳۵۱: ۷۷).

وی مهم‌ترین عامل ذاتی مشروطه‌خواهی را نارسایی اصول حکمرانی می‌داند. او دو عامل اساسی این حرکت تاریخی را ورشکستگی و وازدگی نظام سیاسی و هم‌چنین بحران مالی می‌داند:

«ورشکستگی حکومت سبب عدم درک آن نسبت به مفهوم دولت در فلسفه سیاسی جدید بود. چون دولت از عهده مسئولیت اجتماعی‌اش برنیامد به‌ضرورت با حرکت متقابل جامعه مواجه گشت. ... بحران مالی و شکست نقشه‌های رفورم مالی و استقراض‌های خارجی مایه ناتوانی حکومت بود. این عوامل (۱- ورشکستگی حکومت ۲- بحران مالی) منجر به حرکت اجتماعی مردم شد» (۱۳۵۶: ۱۴۴-۱۴۳).

آدمیت حادثه‌های تاریخی هم‌زمان با این دوره، از جمله شکست روس از ژاپن و انقلاب ۱۹۰۵م. روس را بر احساسات مردم، تأثیرگذار می‌داند. چنین مجموعه‌ای از وقایع بین‌المللی سرنوشت‌سازی، نه‌تنها روحیه آزادی‌خواهی و دموکراسی‌طلبی مردم را تقویت می‌کرد، بلکه ماهیت انقلابی آن مایه ترس و اضطراب دستگاه حاکم قاجار نیز شده بود.

۳-۴. عناصر اصلی جنبش

آدمیت روح جنبش و اعتراض را در دو منبع اصلی معرفی می‌کند: روشن‌فکری و ترقی‌خواهی و هم‌چنین منبع روحانی. او سه عنصر روشن‌فکر اصلاح‌طلب و انقلابی، بازرگانان ترقی‌خواه و روحانیان روشن‌بین را از عوامل سازنده نهضت مشروطه می‌داند. چنین نوع نگرش به عوامل نهضت و دسته‌بندی آنان به صورت گفته شده، علاوه بر شواهد و مدارک مورد استفاده آدمیت در تبیین حرکت مشروطه‌خواهی، متأثر از شرایط خاص پرورشی او و پیشینه‌ای که به صورت خانوادگی در جریان‌های دموکراسی‌طلبی داشت، نیز هست. جایگاهی که وی برای عنصر روشن‌فکر و ترقی‌خواه در نظر می‌گیرد، نمی‌تواند بی‌ارتباط با این حقیقت باشد، که آدمیت به لحاظ خانوادگی، در شرایطی رشد کرده و بالیده که چنین عنصری غلبه داشته‌است.

وی نهضت مشروطیت را از نوع حرکت‌های اجتماعی طبقات شهرنشین می‌خواند و اعتقاد دارد اصناف، محصلین مدارس جدید، طلبان مدارس قدیم و عامه مردم خرده‌پا مشارکت انفعالی داشته و هم‌چنین زارعین و ایلات در تشکیل حرکت مشروطه‌خواهی سهمی نداشتند.

لازم به ذکر است که با وجود این‌که آدمیت از نخستین محققان مشروطه محسوب می‌شود، نگاه او به نیروهای مؤثر در جنبش فراگیرتر از آنی است که پیش از این در وقایع‌نگاری‌های گفته‌شده، ذکر شده بودند. بنابراین، گرچه آدمیت عموماً به طبقه‌بندی و تحلیل داده‌های از پیش مشخص شده می‌پردازد، تلاش می‌کند تا گروه‌های اجتماعی خاصی را به دلیل دیدگاه‌های عام موجود از قلم نیندازد؛ به عنوان مثال:

«از نظر مفهوم دموکراسی اجتماعی، مهم‌ترین مسائل اجتماعی ایران فلاحی اصلاح و تغییر نظام رعیت و اربابی بود. اصلاح آن بنیاد کهن و تغییر ماهیت روابط مالک و زارع، بالقوه در تحول نظام سیاست تأثیر عمده می‌بخشید ... پیام مشروطه خواهی به درجات در ولایات مختلف، از شهر به روستا رسید. خاصه مجلس به سه کار عمده برآمد که در طبقه دهقان نفوذ داشت؛ کارهایی که در حقیقت مربوط به هستی آن طبقه بود. آن‌ها عبارت بودند از: الغای رسم تیول؛ تعدیل مالیت رعیت؛ و نسخ زورستانی از زارع» (۱۳۸۸: ۶۶).

آشکار است که وی حتی در توضیح مسائل مربوط به دهقانان، بیش‌تر از تأثیر اقدامات مشروطه‌خواهان و مجلس بر آنان سخن‌رانده تا نقش آنان در جنبش، و بیش‌تر از این به نقش مردم اقشار پایین‌تر اجتماع نمی‌پردازد. تکیه و تأکید آدمیت بر عنصر روشن‌فکر و ترقی‌خواه است و فعال‌ترین و سرشناس‌ترین عناصر ترقی‌خواه را میرزا محسن‌خان معین‌الملک، ملک‌خان، آقاخان کرمانی، جمال‌الدین اسدآبادی و میرزا یوسف‌خان معرفی می‌کند. به بیان دیگر می‌توان گفت: «آدمیت ... می‌کوشد تا روشن‌فکران را در جایگاه رهبری تثبیت و نهضت مشروطه را برگرفته از آثار و افکار سوسیالیسم و دموکراسی غربی ارزیابی کند» (نیاری نجفی، ۱۳۸۲: ۲۳). او بسیاری از اصلاح‌گران مشروطه‌خواه را، طرف‌دار «تسلیم مطلق ایران به تمدن اروپایی» می‌داند. آدمیت مقصد ملک‌خان را پذیرش ارزش‌های غربی توسط ایران می‌داند و آنچه که بعدها به «أخذ تمدن فرنگی بدون تصرف ایرانی» مشهور شد را، حرکتی می‌داند که از طرف ملک‌خان آغاز شد (آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۱۳-۱۱۴).

«تقریباً در همه نوشته‌های آدمیت درباره مشروطه خواهی ایرانی، ایدئولوژی‌ها و چهره‌های روشنفکری بر اساس مدرن بودن یا سنت‌گرا بودن معرفی می‌شوند. ملک‌خان و کرمانی و طالبوف با کم‌ترین شرایطی به عنوان مدرنیست در نظر گرفته می‌شوند» (میرسپاسی، ۱۳۸۸: ۶۵۹).

آجودانی درباره تصویربرداری که آدمیت در کتاب فکر آزادی، از ملک‌خان ارائه کرده

می‌نویسد:

«... این تصویر، تصویر روشن‌فکری است نوگرا، متفکر، آزادی‌خواه، و مدافع مدنیت جدید غربی. روشن‌فکری که در تلاش خود، جز استقرار مدنیت جدید، دموکراسی و حکومت ملی، هدفی دیگر نداشته است و جز امساک و پول‌دوستی، ایرادی اساسی بر شخصیت او و اعمال او نمی‌توان وارد آورد» (۱۳۸۷: ۲۸۲).

آدمیت در درجهٔ دوم برای طبقه تاجر و سرمایه‌دار اعتبار قائل است. او اعتقاد دارد که در آن دوران طبقه تاجر و سرمایه‌دار با شیادی اجتماعی تازه و ایدئولوژی مشخص و مترقی در صحنه سیاست ظاهر گشتند. وی نماینده تمام‌عیار تفکر بازرگان مترقی را سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ مراغه‌ای می‌داند و اعتقاد داشت که میان این طبقه و طبقه روشن‌فکر پیوستگی فکری و عملی برقرار بود: «عنصر تاجر در پی تأمین حقوق مالی و جانی بود و مخالف نفوذ اقتصادی بیگانه» (۱۳۵۶: ۲۷)؛ اما به عنصر روحانیت به آن اندازه که باید، توجه نکرده و به فعالیت‌های این بخش از جامعه به آن اندازه که شایسته است نپرداخته است. در نظر وی، فعالیت عنصر روحانی در آرایش دینی جلوه کرد با روح سیاسی. لازم به ذکر است که علاوه بر پیشینه تربیتی، تحصیلات او نیز در شکل‌دهی چنین دیدگاهی مؤثر بوده است. آدمیت با تاریخ‌نگاری انتقادی خود هر آنچه را که بر سنت‌ها مبتنی است، مورد نقد قرار می‌دهد. وی حرکت‌های مذهبی به رهبری روحانیون را حرکت‌های ارتجاعی می‌داند که دوام نمی‌یابد، مگر آنکه قواعد آن بر اساس قوانین وضع شده بشری موجود در جهان پایه‌گذاری شود (آدمیت، ۱۳۸۳: ۸).

در نقد اندیشه آقاخان کرمانی دربارهٔ روحانی و روحانیت که چنین نگاشته:

«این علم و فضیلت و دیانت و تقوا که در علمای ما موجود است، سرمایه بزرگی برای همه چیز هست و بر همه‌کاری ایشان را توانایی می‌دهد و اگر هر یک از این اشخاص محترم دو ماه در امور سیاسی داخل شوند از پرنس بیسمارک و سالسبوری گوی سبقت را خواهند ربود» (۱۳۸۷: ۲۴-۲۳).

نگاهی انتقادی خاص خود را مطرح کرده و به این نوع بینش میرزا آقاخان چندان امیدوار نیست، عمدتاً به این دلیل که تا آن برهه خاص از تاریخ شواهد و مدارک زیادی دال بر مشارکت پر رنگ روحانیون در امور سیاسی وجود نداشته است. او فشار روشن‌فکران و افکار عام را عامل به حرکت درآوردن دستگاه روحانی می‌داند. هم‌چنین اعتقاد دارد این مصلحان بودند که افکار مردم را تکان می‌دادند، به طوری که جهت کلی این حرکت همگانی، برانداختن نظام مطلقه و تأسیس دولت ملی بود.

«از دیدگاه تاریخی، تردیدی در درستی نظر آدمیت در این که اصول مشروطگی از شریعت نشأت نمی‌گرفت، نیست. نکته اساسی در تکوین اندیشه مشروطیت در ایران این نیست که آن از شریعت ناشی نمی‌شد؛ نکته ظریفی که نیاز به تحقیق دارد ... تبیین منطق تحول نظام سنت در ایران است» (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۵۵۱).

۳-۵. نقش غرب

آدمیت در درجه اول، جنبش مشروطه را بازتاب «برخورد» شرق و غرب می‌خواند. «تحوّل افق فکری ایران در سده سیزدهم که جنبش مشروطه‌خواهی تنها از تجلیات مدنی آن می‌باشد، فصلی است از تاریخ برخورد جامعه‌های کهن مشرق با مدنیت نو مغرب زمین» (۱۳۵۸: ۲).

«آدمیت از کسانی که شعار بازگشت به خویش را مطرح می‌کنند به شدت انتقاد و تأکید می‌کند که شرق چیزی جز طاعون استبداد آسیایی ندارد و هرچه در قلمرو حکمت سیاسی عقلی، مترقی شمرده می‌شود، حاصل اندیشه و تجربه مغرب‌زمین است. بدون این که هیچ کس ادعای کمال آن را داشته باشد و آن را خالی از کاستی بداند» (نیارکی نجفی، ۱۳۸۳: ۹).

با این وجود که وی در نظریه‌پردازی مشروطیت بر این «برخورد» تمدنی تأکید می‌کند، به تأثیر متقابل در این برخوردها نیز توجه ویژه‌ای دارد، توجهی که در آثار تاریخ‌نگاران دیگر کم‌تر به چشم می‌خورد. مثلاً در ذیل کارنامه فرقه دموکرات در کتاب «فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران»، در شرح ارتباط به توپ بسته‌شدن مجلس ایران توسط لیاخوف روسی و بازتاب آن در قفقاز، به علاوه شرکت گروه‌های مختلف جمعیتی و قومیتی در این حوادث، چنین می‌آورد که:

«عامل اصلی این بود که فراهم شدن زمینه انقلاب ایران، به سوسیال دموکراتان قفقاز که با حکومت روس در پیکار بودند، مجال نبرد انقلابی داد. بر آن شدند که ضربه‌ای به دستگاه استبدادی روس بزنند ... مجاهدین آمدند مرکب از سه عنصر: اتباع ایرانی، مسلمانان قفقازی، و گرجیان. تا این جا ارمنیان هیچ مشارکتی نمودند، از آن که می‌هراسیدند مبادا گروه ارمنی آذربایجان را بکشند، تصویری که به کلی واهی بود. شاید هم به پیروزی شورش تبریز امیدوار نبودند» (۱۳۸۸: ۱۳۱).

نکته بعدی این جاست که شاید در ابتدا به ذهن خطور کند که آدمیت همانند بسیاری از تاریخ‌نگاران و یا صاحب‌نظران دیگر زمان خود و بعد از آن، ضعف تمدنی ایران را دلیل بنیادی این برخورد و تأثیرپذیری آن بداند، ایرانیانی که به مرور زمان عناصر تمدنی خویش را از دست داده به تمدن غرب به چشم مرهمی برای زخم‌هایشان روی آورده‌اند؛ وی در حالی که چنین عقیده‌ای را رد نمی‌کند، تلاش می‌کند، در نگاه به پدیده برخورد تمدنی با دید تخصصی علوم اجتماعی از تعصبات دوری کرده و چنین بیان می‌کند:

«... دو مسئله را نباید از خاطر دور داشت: یکی این که برخورد تمدنات پدیده خاص تاریخ عصر جدید نیست ... تاریخ وحدت دارد و مراحل پی در پی پیموده است و مدنیت غربی آخرین مرحله تجربه آدمی است تا این زمان، و میوه‌اش چه شیرین و چه تلخ همینی است که می‌چشیم. مطلب دوم چگونگی و خصوصیت تمدن اروپایی است از لحاظ نیروی تحرک و گسترش آن، به حدی که هیچ نقطه مسکون و نامسکون زمین نیست که از رخنه و نفوذ آن، کم یا بیش ایمن مانده باشد. از این نظر نسبت به همه تمدن‌های پیشین متمایز می‌باشد و همان است که آن را به صورت تمدنی جهان‌گیر درآورده است. به

همین جهت است که برخورد جامعه‌های غیر مغربی با تمدن غربی یکی از عظیم‌ترین پدیده‌های سیر تاریخ بشر به شمار می‌رود» (۱۳۵۸: ۲۲۵).

نکته ذکر شده به این معنا نیست که آدمیت به ضعفی که جامعه ایران در این دوره زمانی خاص کمابیش به آن گرفتار شده بود، معترف نیست، همان‌طور که در ادامه ذکر می‌کند:

«حقیقت دیگر این که باید معترف باشیم که در مرحله تصادم مغرب و مشرق همه جامعه‌های آسیایی در جهات مادی و عقلی و مدنی در سطح پایین‌تری از مدنیت قرار داشتند... ولی در همه آن رشته‌ها، غربیان پس از یک دوره طولانی پستی و بی‌دانشی به راه ترقی روزافزون افتاده بودند - و هر پیشرفتی که در تعقل سیاسی صورت می‌گرفت، ثمره تمدن غرب بود. اما مشرقیان متاعی نداشتند که به بازار جهان نو عرضه دارند.»

او اعتقاد دارد که حرکت مشروطه‌خواهی، هم‌چون حرکت‌های ملی دیگر، ذاتاً نه می‌توانست ساخته سیاست دولت بیگانه‌ای و نه متکی به قدرت اجنبی بود. سران نهضت ملی در عین این که به رقابت دو قدرت انگلیس و روس بینا بودند و این عامل را در آرایش سیاسی خود ملحوظ می‌داشتند، هیچ‌گاه به سیاست انگلیس اعتماد زیاد نداشتند و نسبت به سازش‌کاری میان دو حریف (روس و انگلیس) سخت حساس بودند.

آدمیت، سیاست مشروطیت یا حکومت مردم را یکی از بنیادهای اصلی مدنیت غربی می‌داند که روشن‌فکران و منتقدان مترقی آن را وارد کردند و به نشر آن پرداختند. سپس عنصر مترقی طبقه روحانی به آن گرایش یافت و با تفسیر اصولی و شرعی به پشتیبانی آن آمد.

«در نگاه آدمیت به مشروطه، اصالت با تحولات مغرب زمین است و این ایران است که باید به سمت اقتباس و کپی کردن آن تحولات پیش‌رود که در این روند، نقش روشن‌فکران غرب‌گرا غیرقابل انکار جلوه می‌کند؛ بدین سبب طبقه روحانیان باید دنباله‌رو آنان باشند؛ چرا که به عقیده وی، روحانیان از اندیشه‌های جدید بهره‌ای نبرده‌بودند» (نیارکی نجفی، ۱۳۸۳: ۱۷).

۴. نتیجه

آدمیت اعتقاد داشت که اراده عام جامعه در درجه کم‌تری سیاست دینی محسوب می‌شده، و بیش‌تر حرکت عقل به سوی مشروطگی بود. او مهم‌ترین عناصر ایدئولوژی نهضت مشروطیت و عقلانیت اجتماعی آن را در دموکراسی سیاسی یا به عبارت بهتر در لیبرالیسم پارلمانتاریستی متجلی می‌دید که گروه‌ها، اقلیت‌ها و طبقات اجتماعی مختلف، با آرا، و دیدگاه‌های متفاوت و خواسته‌ها و مطالبات گوناگون در آن شرکت داشتند. آدمیت در روایت خود موفق می‌شود تاریخ جنبش اصلاحی را که منجر به رواج ایده انقلاب مشروطیت شد، به خوبی بازگو کند و جریان‌های روشن‌فکری را که در این

فرایندها پدیدآمده توضیح دهد. او گرچه در آثار خود به برخی از عناصر بسیار تعیین‌کننده، که در شکل‌گیری نظریه جدید و گفتمان فکری در نیمه دوم قرن نوزدهم موثر بودند توجه دارد، اما می‌توان مدعی بود که روایت تاریخی او درباب جنبش، در مجموع از پیچیدگی تهی است. یکی از اساسی‌ترین ایرادهای پژوهش آدمیت درباره نهضت مشروطه، بی‌توجهی وی به نیمه نخست سلطنت قاجار است. آدمیت به تاریخ اندیشه در نیمه نخست سلطنت قاجاریه و تداوم نظام سنت قدمایی، به رغم اصلاحات عباس‌میرزا در دارالسلطنه تبریز، چندان وقعی نمی‌نهد. در واقع می‌توان بر این باور بود که پرداختن به این دوره می‌توانست پرتوی بر سیر تاریخی مشروطیت در ایران بیفکند. این نکته امروز بیش از همیشه برای ما ملموس است که آشنایی یک ملت، به‌خصوص روشن‌فکران آن، با تاریخ سرزمین خود و بهره‌بردن از تلاش‌های مورخین روشن‌گری چون فریدون آدمیت، تا چه میزان اهمیت دارد.

منابع

- آدمیت، فریدون، ۱۳۵۶، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*، ج ۱، تهران، پیام.
- _____، ۱۳۴۰، *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت*، تهران، سخن.
- _____، ۱۳۵۱، *اندیشه ترقی و حکومت قانون: عصر سپهسالار*، تهران، خوارزمی.
- _____، ۱۳۵۸، *اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی*، تهران، پیام.
- _____، ۱۳۸۸، *فکر دموکراسی در نهضت مشروطیت ایران*، تهران، گستره.
- _____، ۱۳۶۰، *شورش بر امتیازنامه رژی: تحلیل سیاسی*، تهران، پیام.
- آجودانی، ماشالله، ۱۳۸۷، *مشروطه ایرانی*، تهران، اختران.
- اکبری، حمید، ۱۳۸۷، «آدمیت در پرتو آثارش: سیری در آثار مورخ برجسته انقلاب مشروطه ایران دکتر فریدون آدمیت»، *بخارا*، فروردین و اردیبهشت، ش ۶۵، صص ۱۸۷-۱۷۴.
- آل احمد، جلال، ۱۳۸۷، *غرب‌زدگی*، تهران، دانشگاهیان.
- توکلی طوقی، محمد، ۱۳۸۸، «تاریخ نگار فکر آزادی» در علی دهباشی (ویراستار)، *یادنامه فریدون آدمیت (۴۹۳-۴۹۵)*، تهران، افکار.
- حقدار، علی اصغر، ۱۳۸۳، *فریدون آدمیت و تاریخ مدرنیته در عصر مشروطیت*، تهران، کویر.
- زند، ابوالفضل، ۱۳۸۸، «گفتگو با دکتر فریدون آدمیت» در علی دهباشی (ویراستار)، *یادنامه فریدون آدمیت (۶۱۳-۶۱۹)*، تهران، افکار.
- مصاحب‌نیا، مرتضی، ۱۳۹۰، «بررسی روایت فریدون آدمیت از نقش روحانیت در جنبش تحریم تنباکو»، *مطالعات تاریخی*، ش ۳۵، صص ۸۶-۹۵.
- صوفی نیارکی‌نجفی، تقی، ۱۳۸۳، «نگاهی منتقدانه به زندگی تاریخ‌نگاری و اندیشه سیاسی فریدون آدمیت»، *آموزه*، ش ۴، صص ۳۰-۵۴.

- طباطبایی، جواد، ۱۳۹۲، تأملی درباره ایران، ج ۲: نظریه حکومت قانون در ایران، بخش دوم: مبانی نظریه مشروطه خواهی، تهران، مینوی خرد.
- _____، ۱۳۹۴، تاریخ اندیشه سیاسی ایران: ملاحظاتی در مبانی نظری، تهران، مینوی خرد.
- فصیحی، سیمین، ۱۳۸۸، «آدمیت و تکنگاری» در علی دهباشی (ویراستار)، یادنامه فریدون آدمیت (۴۲۵-۴۴۲)، تهران، افکار.
- میرسپاسی، علی، ۱۳۸۸، «فریدون آدمیت و راه ایران به آبادانی» در علی دهباشی (ویراستار)، یادنامه فریدون آدمیت (۶۵۱-۶۶۰)، تهران، افکار.
- میلانی، عباس، ۱۳۸۸، «آدمیت و تجدد» در علی دهباشی (ویراستار)، یادنامه فریدون آدمیت (۶۴۹-۶۵۰)، تهران، افکار.
- نوذری، حسینعلی، ۱۳۸۸، «طرحی نو در اندیشه‌های تاریخی و شیوه‌های تاریخ‌نگاری» علی دهباشی (ویراستار)، یادنامه فریدون آدمیت (۵۳۵-۵۵۳)، تهران، افکار.
- Adamiyat, F. and Ricks, T. M., 1971, "Problems in Iranian historiography", *Iranian Studies*, 4, 132-156.
- Gheissari, A., 1995, "Truth and Method in Modern Iranian Historiography and Social Sciences", *Critique: Critical Middle Eastern Studies*, 6, 39-56.
- Poulson, S. C., 2005, *Social movements in twentieth-century Iran*, Lanham, Lexington books.